فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و نهم، زمستان ۱۳۹۸- صفحات ۷۸ - ۶۱

رفتارشناسی قرض الحسنه

علی‌اصغر هادوی نیا[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

چکیده

ساختار انگیزشی حاکم بر نهادهای مالی تأثیر به‌سزایی در کارکرد آنها دارد. بدیهی است در صورتی که نگاه ما به ساختار انگیزشی مربوط به یک نهاد مالی تغییر پیدا کند، این امکان وجود دارد که در کارکرد آن نیز تغییرات قابل مشاهده ای بوجود آید. بسیاری برآنند که نهاد قرض‌الحسنه به‌دنبال رفع نیاز وام‌گیرندگان می‌باشد. این مقاله این فرضیه را پی‌گیری می‌کند که نهاد قرض‌الحسنه در اصل به‌دنبال رفع نیازهای معنوی و اخروی وام‌دهندگان می‌باشد. در صورتی که این فرضیه به اثبات برسد، نهاد قرض‌الحسنه در ابتدا باید به دنبال نشان دادن نقش خود در رفع نیازهای معنوی و اخروی وام‌دهندگان باشد. در این صورت است که مشکل عرضه وجوه حل شده و تعادل بین عرضه و تقاضا به‌وجود می‌آید. نوآوری مقاله در تغییر نگاه به ساختار انگیزشی نهاد قرض‌الحسنه می‌باشد.

واژگان کلیدی: ابعاد وجودی انسان، اقتصاد رفتاری، ساختار انگیزشی، نیاز، قرض‌الحسنه

طبقه‌بندی JEL: G19, G29, Z12, Z19

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی alihadavinia@gmail.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

مقدمه

یکی از مکاتب اقتصادی که می‌توان گفت در قرن بیستم به‌وجود آمد ـ هرچند ریشه‌ای فراتر از این دارد ـ اقتصاد رفتاری "Behavioural Economics" است. اقتصاد رفتاری سعی دارد تا جنبه روان‌شناسانه را به تحلیل اقتصادی اضافه کند و در عین حال باور دارد که با چنین نگاهی تئوری‌ها واقعی‌تر خواهد بود. در حقیقت، اقتصاد رفتاری وارد حوزه‌ای می‌شود که از منظر اقتصاددانان، مفروض و چه بسا مسلم است، اما از دید اقتصاد رفتاری اصولاً فروض بدیهی وجود ندارد مگر آنکه شواهدی دال بر آن وجود داشته باشد. اقتصاد رفتاری، رفتارها را تحلیل کرده و درصدد است با تحلیل رفتارها و تشخیص اجزاء و مراحل آن به نتایج جدیدی برای اقتصاد دسترسی پیدا کند. البته اقتصاد رفتاری حاصل ترکیب دو گستره از علم یعنی اقتصاد و روانشناسی است. از مهم‌ترین مباحثی که در روانشناسی نظری دنبال می‌شود، بررسی و تحلیل اجزاء رفتار مانند: نیاز، انگیزه و ... می‌باشد.

از آنجا که از مهم‌ترین اهداف رسولان هدایت بشر می‌باشد، برخی از گزاره‌های وحی مربوط به شناسایی رفتارهای انسان است. بنابراین انسان به‌عنوان یک واقعیت عینی که گاهی از طریق تجربه حسی مورد شناسایی قرار گرفته است، در شناخت وحیانی، همین واقعیت از طریق تجربه وحیانی شناسایی شده و سپس از طریق الفاظ قرآنی و روایی معرفی شده است.

بررسی ابعاد وجود انسان، اولین مقدمه لازم جهت رفتارشناسی در قرض‌الحسنه می‌باشد. دومین مقدمه لازم مربوط به ساختار انگیزشی در نهاد قرض‌الحسنه است. درمرحله بعد جهت برقراری پیوند بین دو مقدمه مزبور، به هماهنگی ساختار انگیزشی نهاد قرض‌الحسنه با ابعاد وجودی انسان، پرداخته می‌شود.

ابعاد وجودی انسان

قرآن‌کریم با تکیه بر دو عنصر وجودی انسان یعنی «بدن» (سجده:۸، آل‌عمران:۵۹؛ صافات:۱۱؛ ص:۷۱و ۷۷؛ حجر:۲۶و ۲۸،۳۳؛ رحمن:۱۴) و «روح» (مؤمنون:۱۴) و نیز با اعتقاد به «تجرد» (زمر:۴۲، بقره: ۱۵۵، یس: ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳ و ۸۴، قدر: ۹۷، انفال:۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳ و ۵۴ ، اسراء: ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸ و ۸۹، برای مطالعه بیشتر رجوع کن به، جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، جعفر سبحانی، منشور جاوید قرآن، صص ۱۹۸- ۲۳۹) و «بقای روح» (سجده: ۹، حجر: ۲۹) ابعاد سه‌گانه «مادی، معنوی و اُخروی» را برای حقیقت وی معرفی می‌کند. «بُعد مادی» در رابطه با اشتراکات انسان با حیوان، «بُعد معنوی» مربوط به نیازهای غیرمادی او در دنیا و «بُعد آخرتی» اختصاص به دامنه وجودی وی تا جهان پس از مرگ دارد. توجّه به این تقسیم‌بندی در تحلیل

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

رفتارهای انسان و آثار برخاسته از آن دارای اهمیت است. این درحالی است که انسان‌شناسی رایج به این تقسیم‌بندی پیرامون حقیقت انسان دقت نداشته و معمولاً تنها «بُعد مادی» و یا حداکثر «بُعد معنوی» آن لحاظ شده است.

مراد ما به تجرد نفس این است که موجودی مادی و قابل قسمت و دارای زمان و مکان نباشد. هر انسانی این معنا را در نفس خود می‌بیند و درک می‌کند که او اوست، و غیر او نیست و دو کس نیست، بلکه یک نفر است و دو جزء ندارد بلکه یک حقیقت است. پس معلوم می‌شود این امر مشهود، امری است مستقل که حد ماده بر آن منطبق و صادق نیست و هیچ‌یک از احکام لازم ماده در آن یافت نمی‌شود.

در مقابل این دیدگاه، اندیشه مادی‌گرا است که منکر تجرد روح شده‌اند ۱ مادیین گفته‌اند: رشته‌های مختلف علوم با آن همه پیشرفتی که کرده و به آن حد از دقت که امروز رسیده، در تمامی فحص‌ها و جستجوهای دقیقش، به هیچ خاصیت از خواص بدنی انسان نرسیده، مگر آنکه در کنارش علت مادی‌اش را هم پیدا کرده، دیگر خاصیتی بدون علت مادی نمانده تا بگویند این اثر روح مجرد از ماده است، چون با قوانین ماده منطبق نیست و آن را دلیل بر وجود روح مجرد بگیرند. نفسی که بر تجرد آن از طریق مشاهده باطنی اقامه برهان شده، در حقیقت مجرد نیست، بلکه مجموعه‌ای از خواص طبیعی است و آن عبارت است از ادراک‌های عصبی که آنها نیز نتیجه تأثیر و تأثری است که اجزاء ماده خارجی و اجزاء مرکب عصبی، در یکدیگر دارند، و وحدتی که از نفس مشاهده می‌شود، وحدت اجتماعی است نه وحدت حقیقی و واقعی (ترجمه تفسیر المیزان، ج۱، ص: ۵۵۲)

با توجّه به «تجرد و بقای روح» می‌توان گفت حقیقت انسان از ابعاد سه‌گانه‌ای برخوردار است که نیازهای وی بازتابی از آن‌ها می‌باشند. بُعد مادّی (و یا حیوانی) مربوط به ویژگی‌هایی از انسان است که با حیوان مشترک است. نیازهایی چون خوردن، آشامیدن و مانند آن از این بُعد برمی‌خیزند. دسته‌ای دیگر از نیازها وجود دارند که با نیازهای پیشین کاملاً متفاوت است. نیاز به ایمنی و اطمینان و نیاز به محبت و تعلّق و عزت نفس و نوع دوستی و مانند آن، در این گروه جای می‌گیرند. ارتباط این نیازها با بُعد مادی و جسمانی بسیار کمتر از دسته اول بوده و برتافته از بُعد معنوی انسان می‌باشد. واژه «معنوی» Spiritual در فرهنگ رایج غرب اشاره به بُعد دوّم انسان دارد. این درحالی است که در فرهنگ اسلامی این واژه مفهومی گسترده‌تر داشته و شامل بُعد سوّم نیز می‌گردد. این دو بُعد با جهان مادّی کنونی مرتبط می‌باشند، دومین بُعد اختصاص به انسان دارد.

امّا در جهان‌بینی دینی انسان دارای بُعد سوّمی نیز هست که دامنه وجودی او را تا جهان پس از

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

مرگ، گسترش می‌دهد، یعنی در انسان نوعی آگاهی درونی نسبت به بقای روح و امکان حیات آن پس از مرگ وجود دارد، که مربوط به بُعد آخرتی وی می‌باشد. امام صادق (ع) نیز درباره «بُعد آخرتی» و تفاوت آن با دیگر ابعاد انسان که جنبه دنیایی دارند اینگونه می‌فرماید: «و به این ترتیب انسان از دو شأن دنیا و آخرت خلق شده است. هنگامی که خداوند این دو شأن را با هم گرد آورد، حیات انسان در زمین مستقر می‌گردد، زیرا حیات از شأن آسمان به شأن دنیا نزول کرده است و هنگامی که خداوند بین آن دو شأن مغایرت ایجاد کند، آن مفارقت موت است و در آن حال شأن آخرت به آسمان بازخواهد گشت...» (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج۱، ص ۱۰۷، ح ۵).

هر انسانی احتمال زندگی پس از مرگ را می‌دهد. صرف آگاهی انسان از این احتمال، بعد آخرتی او را تشکیل داده و در نیاز و رفتارهای وی تأثیرگذار است. با توجه به آیات ۴۶و ۴۵ سوره بقره بهتر می‌توان این بعد را مطرح کرد:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ۴۵ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۴۶

"از شکیبایی و نماز یاری جویید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان. همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد؛ و به سوی او باز خواهند گشت:"

"ظن" اسم است برای اعتقادی که از دلیل و قرینه حاصل می‌شود، این اعتقاد گاهی قوی می‌شود و به مرحله یقین می‌رسد و گاه ضعیف است و از حد گمان تجاوز نمی‌کند. (راغب اصفهانی، راغب) بعضی یظنون به یتوقعون تفسیر کرده‌اند (تفسیر منهج الصادقین، ج۱، ص: ۱۷۹). علامه طباطبایی در تفسیر این آیات این‌گونه اشاره می‌کند:

"...علومی که به‌وسیله اسباب تدریجی به‌تدریج در نفس پیدا می‌شود، نخست از توجه، و بعد شک، و سپس به‌ترجیح یکی از دو طرف شک، که همان مظنه است پیدا شده، و در آخر احتمالات مخالف به‌تدریج از بین می‌رود، تا ادراک جزمی که همان علم است حاصل شود".

و این نوع از علم وقتی به‌خطری هولناک تعلق بگیرد باعث غلق و اضطراب و خشوع نفس می شود، و این غلق و خشوع از وقتی شروع می‌شود، که گفتیم یک طرف شک رجحان پیدا می‌کند، و چون امر نام‌برده خطری و هولناک است، قبل از علم بان، و تمامیت آن رجحان، نیز دلهره و ترس در نفس می‌آورد.

پس به‌کار بردن مظنه در جای علم، برای اشاره به‌این بوده، که اگر انسان متوجه شود به اینکه ربی و پروردگاری دارد که ممکن است روزی با او دیدار کند، و به‌سویش برگردد، در ترک مخالفت و رعایت احتیاط صبر نمی‌کند، تا علم برایش حاصل شود، بلکه همان مظنه او را وادار به‌احتیاط می‌کند. همچنان که شاعر گفته:

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

فقلت لهم: ظنوا بالفی مذحج سراتهم فی الفارسی المسرد،

یعنی به ایشان گفتم گمان کنید که دو هزار مرد جنگی از قبیله مذحج به‌سوی شما روی آورده‌اند، که بزرگان ایشان همه در زره‌های بافت فارس هستند.

چه شاعر در این شعر مردم خود را به‌صرف مظنه ترسانده، با اینکه باید مردم را به‌دشمن یقینی ترساند، نه به مشکوک، و این بدان جهت است که ظن به‌دشمن هم برای واداری مردم به‌ترک مخالفت کافی است، و حاجت به‌یقین نیست، تا شخص تهدیدکننده برای تحصیل یقین در مردم، و تفهیم آنان خود را به‌زحمت بیندازد و یا اعتنایی به‌شأن آنان کند.

و بنابراین، آیه مورد بحث با آیه: (فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً، هرکه امید دیدار پروردگارش دارد، باید عمل صالح کند) (کهف:۱۱۰)، قریب المضمون می‌شود، چون در این آیه نیز امید به‌دیدار خدا را در واداری انسان به‌عمل صالح کافی دانسته است "(المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص: ۱۵۳).

پس این احتمال نیز وجود دارد که" ظن" در اینجا به معنی" گمان" باشد، و این در حقیقت یک نوع مبالغه و تأکید است که اگر انسان فرضاً به آن دادگاه بزرگ ایمان نداشته باشد و فقط گمان کند، کافی است که از هرگونه خلاف‌کاری خودداری نماید (تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۱۷). می‌توان گفت در این مورد ظن بلیغ‌تر از یقین است زیرا ظن به‌ملاقات رب هم موجب خشوع و نگرانی است چه رسد به‌یقین، چنان‌که همه نگرانی‌ها و امیدها و جنب و جوش‌ها از ظن برمی‌خیزد (پرتوی از قرآن، ج۱، ص: ۱۴۶ و تفسیر المنیر، ج۱، ص: ۱۵۶).

البته حقیقت واحد انسان زمینه نوعی اتحاد را در ابعاد مختلف وی به‌وجود می‌آورد. هر یک از ابعاد مزبور می‌توانند بر گستره‌های مختلف رفتارهای انسانی تأثیرگذارند. اقتصاد نیز که در واقع به شناخت گستره‌ایی از رفتارهای انسان می‌پردازد که مربوط به «تولید»، «توزیع» و «مصرف» می‌باشد، بازتابی از ابعاد سه‌گانه مزبور است.

باید توجه داشت که تقسیم سه وجهی ابعاد وجودی انسان این مزیت را دارد که توانسته است ترکیب مناسبی از سه‌گونه تقسیم‌بندی دو وجهی را ارائه نماید و در واقع زبان مشترکی برای آنها ایجاد نماید. این سه تقسیم‌بندی عبارتند از:

الف: مادی (فیزیولوژی) و معنوی که در تقسیم‌بندی مازلو مشاهده می‌شود.

ب: بدن و روح که در فلسفه و کلام اسلامی مشاهده می‌شود.

ج: دنیا و آخرت که در آیات و روایات مشاهده می‌شود.

این برداشت از ابعاد وجودی انسان منجر به این می‌شود که نیازهای انسان نیز به سه قسم تقسیم شوند، همان‌گونه که لذّات وی نیز به سه گروه تقسیم می‌شوند؛ زیرا رابطه نیاز و لذت این

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

است که هر نیازی ناشی از احساس و ادراک فقدانی است، زمانی که این فقدان برطرف می‌شود و ادراک وجدان حاص می‌آید، در واقع لذت تحقق یافته است. زیرا لذت عبارت است از ادراک و نیل به وصول آنچه که در نزد مدرِک خیر و کمال است از این نظر که خیر و کمال می‌باشد. (ابن سینا، ۱۴۰۳ق: نمط هشتم، ص۳۳۷).

با تکیه بر آنچه پیرامون ابعاد وجودی انسان مطرح گردید، می‌توان گفت سه گونه لذّت برای انسان ممکن می‌شود:

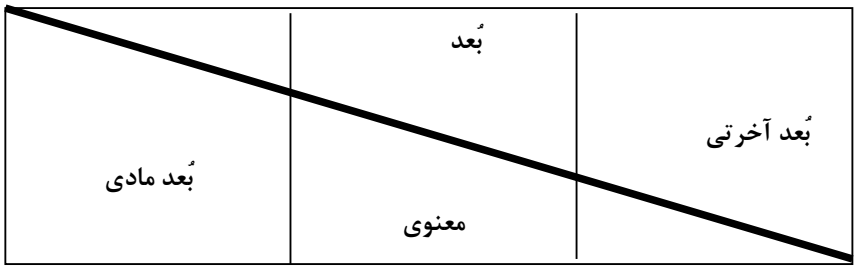
۱. لذّات مادّی: لذّاتی هستند که با تکیه بر پیوند بدن و روح و با به‌کارگیری یکی از استعدادهای مادّی بدن، قابل دسترس هستند (آل عمران:۱۴).

۲. لذّات غیر مادّی دنیایی (= معنوی): علم دوستی، عزّت‌طلبی، جاه‌طلبی، آرامش حاصل از نیایش... از لذّاتی هستند که مادّیّت و بُعد مادّی انسان در دست‌یابی به آن چندان دخالت اساسی ندارد، البتّه به سبب اینکه در حصار زمانی دنیا محبوسند، اغلب با توجّه به پیوند روح و بدن [یا مادّیّات] تصوّر می‌شوند (روم:۲۱).

۳. لذّات غیر مادّی، غیر دنیایی (= اخروی): لذّاتی هستند که مبتنی بر تصوّر برخورداری از بقای روح پس از مرگ و ابعاد ناشی از آن، هر انسانی می‌تواند آن را در خود احساس کند. با تکیه بر امکان تصوّر بقای روح برای همه انسان‌ها و پردازش حالت‌های گوناگون برای حیات پس از مرگ؛ ممکن است این لذّت (یا الم) در هر انسانی پدید آید، البتّه کمّیّت و کیفیت احساس مزبور همانند دیگر اقسام لذّات، به تصوّرات و اندیشه‌های فرد بستگی کامل دارد (زخرف:۷۱، محمد:۱۵).

اگرچه با یک تحلیل ذهنی توانستیم ابعاد سه‌گانه وجودی انسان را با اقسام سه‌گانه نیازهای وی و نیز اقسام سه‌گانه لذّات وی تطبیق دهیم، امّا نباید از این نکته غفلت ورزید که به‌دلیل وحدت موجود در نفس انسان، در عالم واقع تفکیک مزبور لزومی نداشته و این انسان است که با قصد و نیتی که در نظر می‌گیرد، یا هر سه را با هم کسب می‌کند، و یا فقط به برخی از آن‌ها نائل می‌گردد. بدین ترتیب ممکن است کسی فقط یک رفتار از خود نشان بدهد ولی هر سه نیازش برطرف شده و به همین خاطر از هر سه گونه لذّت بهره‌مند گردد. به‌طور نمونه ازدواج چنین حالتی دارد، هم نیاز جنسی که یک نیاز فیزیولوژیکی است را برطرف می‌کند، و هم نیاز معنوی را که می‌تواند شامل نیازهای تعلق‌پذیری و عشق و احترام باشد، و هم با توجّه به سیستم فکری که در اسلام مطرح شده است، نیاز آخرتی فرد را تأمین نماید. نمودار ذیل می‌تواند، نظریه مزبور را به شکل هندسی ترسیم نماید:

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]



مطابق این نمودار انسان به‌دلیل وحدتی که در ابعاد مختلفش مشاهده می‌شود، همیشه سه بُعد مادی، معنـوی و آخرتـی را درک کـرده و بـه سـمت آن تمایـل دارد؛ البتـه در اولویت‌بنـدی دچـار گزینه‌های گوناگونی است. مثلث پایین نشان می‌دهد که فرد نسبت به بُعد آخرتی‌اش توجّه کمتـری دارد؛ درحالی‌که در مثلث بالایی فرد بُعد آخرتی خود را اولویت می‌دهد. در هـر صـورت همـه افـراد می‌بایست به ابعاد سه‌گانه توجّه داشته باشند. خط معیار مورب، تعیین‌کننده چگونگی انتخاب افـراد می‌باشد.

از ویژگی‌های این مستطیل این است که حالـت سلسـله مراتبـی و تفکیکـی بـین نیازهـا در آن مشاهده نمی‌شود، یعنی؛ حالت وحدت‌گونه‌ای وجود دارد. به‌عبارت دیگر اینگونه نیسـت کـه انسـان ابتدا نیازهای فیزیولوژیکی خود را حل کند و سپس به نیازهای معنـوی بپـردازد؛ بلکـه هم‌زمـان بـا اینکه مشغول رفع نیاز فیزیولوژیکی است، متوجه احساس تعلق و عشق می‌باشد، به همین خاطر هر راهی را برای کسب نیازهای فیزیولوژیکی خود انتخاب نمی‌نماید.

در اینجا باید به دیدگاه اسلام در باره ترکیب بین ابعاد مزبور توجـه شـود. اسـلام، لازم می‌دانـد افراد در آن سوی امور مادی و سودهای شخصی، بـه انگیزه‌هـای والای الهـی ارتقـا یابنـد؛ چـون در تعالیم الهی اسلام، انسان، فقط با دعا، نماز، روزه و انجام مناسک حج به خدا تقرب نمی‌جویـد، بلکـه عرفی‌ترین و عادی‌ترین امور زندگی او ـ همانند معاملات و تأمین معاش و ... ـ می‌تواند نردبان قرب او به سوی خداوند باشد و موجبات پیشرفت‌های روحی و معنـوی‌اش را فـراهم آورد. درایـن رابطـه، روایاتی وجود دارد که به نوعی، میان امور معیشتی و معنوی پیوند می‌دهد؛ چنـان‌کـه تـلاش بـرای تأمین نیازهای مادی را شبیه جهاد در راه خدا (ر . ک: وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۶) یا عـین طلـب آخرت (ر . ک: وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴) تلقی می‌کند. این ارتباط در برخی از روایـات بـه ایـن گونه به صورت دیگری مطرح شده است. از نعمت‌ها و امکانات دنیوی به عنوان بهتـرین کمک‌رسـان برای طلب آخرت تعبیر شده است. امام صادق(علیه السلام) دراین باره می‌فرمایند: «نعم العون علـی الآخره الدنیا» (وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

از سوی دیگر، سختی‌های معیشتی، تنگدستی و فقر از موانع جدّی دین‌داری آحاد جامعه است که در روایات به آن اشاره شده است. رسول اکرم (صلّی الله علیه و آله و سلّم) در دعایی مشهور، به نان ـ که سمبل نعمت‌های دنیوی است ـ اشاره می‌کنند و نبود آن را موجب تضعیف ارکان تدین جامعه می‌دانند؛ «اللهم بارک لنا فی الخبز ولا تفرق بیننا وبینه فلو لا الخبز ما صلّینا ولا صُمنا ولا أدّینا فرائض ربنا» (وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱).

ساختار انگیزشی در نهاد قرض‌الحسنه

وام‌دهنده، بدون آنکه در پی سود باشد، مدتی از تصرّف در مال خویش چشم می‌پوشد. در این موقعیت، نخستین پرسشی که به ذهن می‌آید آن است که انگیزه‌ی این رفتار اقتصادی چیست؟

در پاسخ بدین پرسش باید گفت: هر یک از امور زیر می‌تواند وام‌دهنده را بدین کار برانگیزد:

۱. پاداش آن جهانی

اولین انگیزه‌ی قرض، که در فرهنگ اسلامی بر آن تأکید شده است، پاداش آن جهانی است. در اینجا مناسب است مضمون چند روایت را مورد توجه قرار داد:

هر که به برادر مسلمانش وام دهد، در برابر هر درهم، به اندازه‌ی کوه اُحُد و کوه‌های رضوا و طور سینا برایش کردار نیک نگاشته می‌شود؛ و اگر در باز پس‌گرفتن آن در زمان تعیین شده آسان بگیرد، در رستاخیز، که نیکوکاران پاداش داده می‌شوند، او چون برق شتابان از «صراط» می‌گذرد. (محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۵، ص۱)

رسول خدا – صلی الله علیه و آله – فرمودند: پاداش صدقه ده برابر، پاداش قرض هیجده برابر، پاداش پیوند و ارتباط با برادران دینی بیست برابر و پاداش صلهٔ رحم و پیوند با خویشاوندان، بیست و چهار برابر می باشد. «الکافی، ج ۴، ص ۱۰»

رسول خدا – صلی الله علیه و آله – فرمودند: کسی که برادر مسلمانش به او برای قرض احتیاج داشته باشد و او با وجود این که قادر به پرداخت این قرض است، از دادن آن امتناع کند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام خواهد کرد. «بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸»

امام صادق - علیه السّلام - فرمود: هیچ مؤمنی نیست که به خاطر خدا به مؤمن دیگر قرض دهد، جز آنکه خداوند هر روز ثواب صدقه دادن آنرا به حساب وی ثبت کند تا زمانی که آن مال به او باز گردد. «الکافی، ج ۴، ص ۳۴»

امام رضا - علیه السّلام - فرمود: پاداش قرض دادن هیجده برابر اجر صدقه است، زیرا قرض به کسی می‌رسد که خود را برای گرفتن صدقه، ضایع (و کوچک) نمی‌کند. «بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۴۰»

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: شبی که به معراج برده شدم دیدم کـه روی درب بهشـت این چنین نوشته بود: صدقه ده برابر پاداش دارد و قرض هیجده برابر. به جبرئیل گفتم: چـرا قـرض برتر از صدقه است؟ گفت: چون قرض‌گیرنده فقط به خاطر نیازش قرض می‌گیرد ولی سائل تقاضای کمک می‌کند، اگرچه بی‌نیاز باشد. «کنز العمّال، ح ۱۵۳۷۴»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی طولانی فرمود: هـر کـس غمـزده‌ای را قـرض دهد و در بازستاندن نیکو رفتار کند مثل اینست که کار را دوباره آغاز کرده است و خداوند در برابـر هر درهم هزار قنطار در بهشت به او عنایت فرماید (ثواب الأعمال/۳۴۱).

از پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آلـه نقـل شـده اسـت کـه فرمـود: ... و کسـی کـه بـرادر مسلمانش از وضع بد اقتصادی خود پیش او شکایت برد و به او قـرض ندهـد، خداونـد در روزی کـه نیکوکاران را پاداش می‌دهد، او را از بهشت محروم خواهد ساخت (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۸).

امام صادق – علیه السّلام – فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که به خاطر خدا به مؤمن دیگر قـرض دهد، جز آنکه خداوند هر روز ثواب صدقه دادن آن را به حساب وی ثبت کند تا زمانی کـه آن مـال به او باز گردد. «الکافی، ج ۴، ص ۳۴»

امام صادق – علیه السّلام – فرمودند: قـرض دادن مـال را بیشـتر دوسـت دارم تـا آن کـه آن را ببخشم (بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۹)

تمامی این روایات در واقع توجه به بعد آخروی انسان دارند. یک فرد مسـلمان، کـه بـا فرهنـگ اسلامی زندگی می‌کند، با چنین مفاهیمی آشناست. پس بسیار منطقی اسـت کـه انگیـزه‌ی چنـین رفتاری در وی وجود داشته باشد.

۲. کسب اخلاق پسندیده

یکی از اهداف انسان‌های کامل، به‌دست آوردن اخلاق پسندیده اسـت. هرچنـد پیـامبراکرم(ص) برای کامل کردن مکارم اخلاق آمده است؛ ولی کسب اخلاق نیـک بـه اسـلام اختصـاص نـدارد و از اهداف همه‌ی ادیان است. بخل از رذائل اخلاقی است و در برابـر آن، سـخاوت و بخشـش از اخـلاق پسندیده به‌شمار می‌آید. قرض رفتاری است که در سایه‌ی این صفت پسندیده پدید می‌آید (علامـه مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۴۲۴، ح ۴۷).

قرض از ثمرات سخاوت است، زیرا سخاوت‌مند راضی می‌شود که به برادر نیازمند خود مقـداری از مالش را تا زمانی که او توانایی بازپرداخت دارد، قرض بدهد؛ چنان‌کـه راضـی مـی‌شـود مـالش را ببخشد، درحالی‌که این رفتار برای بخیـل مشـکل بـه‌نظـر مـی‌رسـد (محمدمهـدی نراقـی، جـامع السعادات، ج ۲، ص ۲۲۸).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۳. نوع دوستی

انسان موجودی اجتماعی است و هر اجتماعی به تعاون و هم‌یاری نیازمند است. تعاون امری ضروری است وگرنه افراد به منافع خود نخواهند رسید. البته هرچه سطح این تعاون بالاتر رود، زندگی اجتماعی منسجم‌تر می‌شود. قرض نیز نوعی تعاون اجتماعی است که می‌تواند از حسّ نوع دوستی افراد سرچشمه بگیرد (حسین السید علی قبانچی، شرح رسالهٔ الحقوق، ج ۲، ص ۲۷۰).

۴. پس‌انداز

از نظر روان‌شناسی، می‌توان گفت: هر فرد به پس‌انداز بخشی از درآمد خود گرایش دارد. چنانکه در آینده اشاره خواهد شد، با ارائه‌ی تحلیلی از رفتار یک فرد در مورد پس‌انداز، قرض را نوعی پس‌انداز فردی به شمار آورد.

۵. جایزه

قرض‌دهندگان از نظر انگیزه و شرایط اقتصادی متفاوتند. می‌توان، باتوجه به آنچه در آینده متذکر می‌شویم، جایزه یا پرداخت اضافی داوطلبانه در قرض قرار داد. این امر نه تنها ممنوع نیست، بلکه در روایات مورد سفارش واقع شده است (محمود عبداللّهی، ص ۲۸۱). پس می‌توان با تعیین جایزه به شیوه‌های مختلف انگیزه‌ی قرض دادن را در مردم تقویت کرد.

چنان‌که پیداست انگیزه‌ی اول صرفاً اخروی است؛ انگیزه‌های دوم و سوم معنوی و انگیزه‌های چهارم و پنجم مادّی مشروع شمرده می‌شود. در بینش اسلامی، هرچه انگیزه‌ی قرض‌دهنده به اولین انگیزه نزدیک‌تر شود، به «قرض حسن» نزدیک‌تر شده است. از نظر اجتماعی نیز ایجاد هرکدام از آن‌ها شیوه‌ی خاصّی از تبلیغات را می‌طلبد. باتوجه به اینکه بعضی از این انگیزه‌ها به اسلام اختصاص ندارد و در جوامع مختلف نیز یافت می‌شود، بعید نیست که قرض نیز مانند صدقه در جوامع دیگر قابل اجرا باشد.

ویژگی وام گیرنده

نیازمند بودن وام‌گیرنده، در قرض‌الحسنه اصلی مهم است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در فرهنگ اسلامی قرض گرفتن، اگر برای رفع نیازهای ضروری نباشد، امری ناپسند شمرده شده است.

قرض گرفتن، اگر با نیاز همراه نباشد، مکروه است و هرچه بر نیاز فرد افزوده شود، از کراهت آن کاسته می‌شود (امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۰۲).

قرض گرفتن [مکروه و ناپسند] است مگر زمانی که ضرورتی آن را لازم سازد. پس، در صورت اختیار، وام گرفتن شایسته نیست (شیخ طوسی، النهایه، ج ۱، ص ۳۰۴).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

البته این نیاز ضروری نباید ریشه در کم‌کاری و سستی فرد داشته باشد. انسان باید به اندازه‌ی کافی تلاش کند؛ ولی چنانچه کوشش‌هایش به عللی به رفع نیازهای ضروری‌اش نینجامد، می‌تواند قرض بگیرد.

کسی که در پی روزی حلال برود، اما در زندگی درمانده شود، خوب است وام بگیرد. خدا و رسول او را در بازپرداخت آن یاری خواهند داد (محمدبن الحسن حر عاملی، همان کتاب، ج ۱۳، ص ۸۱ و ۹۱؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۲).

این نکته باعث می‌شود که افراد جامعه راه‌های طبیعی رفع نیاز را فراموش نکنند و اندیشه‌ی زندگی از راه قرض را در سر نپرورانند. زیرا اسلام قرض را تعاون و یاری می‌داند نه شغل یا معامله (حسین السید علی قبانچی، شرح رسالۀ الحقوق، ج ۲، ص ۲۸۲).

عوامل مختلفی می‌تواند سبب ضرورت نیاز انسان شود. بخشی از این عوامل عبارت است از:

الف. (عامل تکوینی) که سبب نیاز به غذا و دارو و... می‌شود.

ب. (عامل تشریعی) اموری که شارع واجب کرده است، مانند حجّ که نیازهایی ضروری را در انسان پدید می‌آورد.

ج. (عامل اجتماعی) زیستن در جامعه که به نیازهایی می‌انجامد و با توجه به جایگاه اجتماعی انسان تعدادی از آنها ضرورت خاصّ می‌یابد.

روایات ائمه‌ی اطهار(ع) نشان می‌دهد که قرض در تمام موارد فوق ممکن است:

از امام صادق(ع) درباره‌ی کسی که قرض گرفته و به حجّ رفته است، پرسیده شد امام(ع) فرمود: درست است. همچنین درباره‌ی کسی که برای ازدواج قرض گرفته است، پرسیدند امام(ع) فرمود اشکال ندارد. همانا چنین کسی [برای دادن بدهی‌اش] روز و شب [پس از تلاش] منتظر روزی خداوند است (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۲؛ محمدبن الحسن حر عاملی، همان کتاب، ج ۱۳، ص ۸۲). (به سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۱۳، ح ۲۴۳۵ و صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۲، رجوع شود).

البته توجه به دو نکته‌ی مهم ضروری است:

۱. ملاک یادشده نشان می‌دهد که موارد قرض‌الحسنه بیش‌تر امور مصرفی است و چنان‌که اشاره خواهد شد، در امور تولیدی کمتر از آن استفاده می‌شود.

۲. رفع نیازهای ضروری یک فرد، به مبالغ هنگفت، که معمولاً در امور تولیدی مطرح است، نیاز ندارد. بدین سبب قرض‌الحسنه در مبالغ درشت از مطلوبیت کمتری برخوردار است (محمدحسین ابراهیمی، ربا و قرض، ص ۲۸).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

«ضروری بودن نیاز وام‌گیرنده»، یکی از اصول قرض‌الحسنه است و رابطه‌ی آن با دیگر نهادهای نظام اسلامی را مشخص می‌سازد. توضیح بیشتر این مطلب در آینده خواهد آمد. افزون بر این، اگر وام‌دهنده را عرضه‌کننده‌ی وام و قرض گیرنده را متقاضی معرفی کنیم، توجه به این اصل جامعه را از حالت مازاد تقاضا دور و به تعادل نزدیک می‌سازد.

این اصل در مورد تعیین کارآمدی فعالیت‌هایی که با عنوان قرض‌الحسنه انجام می‌گیرد، نقشی مهم دارد؛ زیرا هر چه قرض به ضروری‌ترین نیازهای جامعه و نیازمندترین افراد جامعه تعلّق گرفته باشد، آن فعالیت به اهداف قرض‌الحسنه نزدیک‌تر است و بهتر عمل کرده است.

قرض گیرنده و ادای دین

یکی از عواملی که در ساختار انگیزشی قرض‌دهندگان مؤثر می‌باشد، مربوط به بازگشت وجوه است. درواقع در صدقه، صاحبان وجوه توجهی به بازگشت وجوه ندارند بنابراین این امر در انگیزه آنها تأثیری ندارد. اما در قرض اگر وجوه به طور کامل بازگشت نکند، از انگیزه قرض‌دهندگان کاسته می شود. روایات تلاش دارند با توجه به بعد آخرتی و ایجاد انگیزه در قرض‌گیرندگان این مسئله را حل نمایند:

عَنْ اَبی جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ: کُلُّ ذَنْبٍ یَکْفُرُهُ الْقَتْلُ فِی سَبیلِ اللّهِ اِلاَّ الدَّیْنَ لاکَفّارَةَ لَهُ اِلاّ اَداؤُهُ، اَوْ یَقْضِیَ صاحِبَهُ، اَوْیَعْفُوَ الذَّی لَهُ الْحَقُّ. حدیث

امام باقر علیه السلام فرمود: هر گناهی که باشد شهادت در راه خدا آن را پاک می‌کند، مگر قرض را که کفّاره‌ای ندارد جز اینکه توسط بدهکار یا شخص دیگری پرداخت شود یا اینکه طلبکار از حق خود گذشت نماید.

یکی از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله این است که فرمود: «تأخیر در پرداخت قرض توسط فرد توانمند ظلم محسوب می‌شود». «وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۹۰»

از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: کسی که قرض بگیرد درصورتی که تصمیم داشته باشد آن را پس بدهد، در امان خداست تا آنرا اداء کند، ولی اگر تصمیم نداشته باشد آن را به صاحبش برگرداند، دزد محسوب می‌شود (فقه الرضا ص ۲۶۸).

پیامبر اکرم – صلی الله علیه و آله – فرمودند: کسی که قادر به پرداخت حق دیگران است، اگر طلبکار را معطل کند، در مقابل هر روز تاخیر، گناه شخص باج‌گیر در نامه علمش ثبت خواهد شد (امالی صدوق، ص۴۳۳).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

قرض‌الحسنه و طلب سود

حرمت ربا از احکام تردیدناپذیر اسلام و بلکه همه‌ی ادیان آسمانی است. ربای قرضی یکی از انواع ربا شمرده می‌شود. در ربای قرضی، وام‌دهنده، مال خود را به شرط دریافت سود قرض می‌دهد.

در قرض شرط گرفتن سود جایز نیست؛ یعنی مال را به شرطی که قرض‌گیرنده، بیشتر از مقدار وامش بازگرداند، قرض دهد. خواه این شرط به‌طور صریح بیان شود یا در ضمیر باطن مورد قصد قرارگرفته و قرض مبتنی بر آن منعقد گردد. چنین وامی، همان ربای قرضی است که بر حرمت آن تأکید شده است (امام خمینی، همان کتاب، کتاب القرض، م ۱۰).

از نظر دلیل‌های شرعی حرمت ربای قرضی از دو جهت قابل اثبات است.

الف. دلیل‌هایی که به طور مطلق، چه در معاملات و چه در قرض، حرمت ربا را بیان می‌کند:

پس اگر ترک ربا نکردید، آگاه باشید که به جنگ خدا و رسولش برخاسته‌اید و اگر از این کار پشیمان شدید، اصل مالِ شما برای شماست؛ [نه زیاده] پس شما به کسی ستم نکرده و از کسی ستم نکشیده‌اید (بقره ۲:۲۷۹؛ آیه‌های ۲۷۵ و ۲۷۶ بقره، ۱۳۰ آل عمران و ۱۶۱ نساء).

ب. روایاتی که آشکارا از شرط سود در قرض نهی کرده است:

کسی که پولی قرض می‌دهد، نباید گرفتن چیزی غیر از مثل مال خود را شرط کند. پس اگر وام‌گیرنده به خواست خود بدهی‌اش را به‌گونه‌ای بهتر بازپرداخت، می‌تواند از وی بپذیرد. هیچ‌یک از شما، حتی سوار شدن بر مرکبی و یا عاریه گرفتن کالایی را، ضمن قرض دادن پولش، شرط نکند (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰۳، ح ۴۵۷؛ ابی حنیفه النعمان تمیمی، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۱، ح ۱۶۶؛ شیخ کلینی، الکافی، ح ۹۱۷۵).

حرام بودن شرط سود در قرض به‌قدری میان اصحاب آشکار بود که معمولاً اصحاب از حکم آن نپرسیده‌اند و بیشتر مصادیقی مانند مهمان شدن بر وام‌گیرنده (شیخ طوسی، همان کتاب، ص ۱۷۲؛ محمدتقی مجلسی، روضۀالمتقین؛ ج ۶، ص ۵۳۷؛ علاءالدین المتقی بن حسام الدین الهندی، کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۴۸). و نظیر آن (محمدتقی مجلسی، همان کتاب، ص ۵۳۸؛ ابی حنیفۀالنعمان تمیمی، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۱) را مورد پرسش قرار داده‌اند.

البته این سود، که در فقه آن را «زیاده» می‌خوانند، می‌تواند به شکل عین و کالا باشد؛ یعنی افزایش کمّی سرمایه‌ای که قرض داده شده است و یا افزایش کیفی آن مورد شرط قرار گیرد؛ برای مثال شرط شود که به جای کالای کهنه‌ی قرض داده شده، کالای نو بازگردانده شود. اولی را «زیاده‌ی عینیه» و دومی را «زیاده‌ی حکمیه» می‌نامند و هر دو در قرض حرام است (محمدتقی مجلسی، همان کتاب، ص ۵۳۸؛ ابی حنیفۀالنعمان تمیمی، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۱).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

موارد یادشده نشان می‌دهد که هرگز نباید، ضمن قرارداد قرض، شرط سود مطرح شود. اگـر چنـین امری تحقق یابد، قرض درست است؛ ولی شرط باطل و حرام خواهد بود (امام خمینی، همان کتاب، کتاب القرض، م ۱۳)؛ یعنی وام‌گیرنده می‌تواند در آنچه قرض کرده تصرف کند و هنگام بازپرداخـت، از دادن سود سرباز زند بدون آنکه، از نظر حقوقی و فقهی، وام‌دهنده حقی داشته باشد.

البتـه بـرای تشـویق قـرض‌دهنـدگان، تعیـین جـایزه اشـکال نـدارد (محمدحسـین ابراهیمـی، قرض‌الحسنه، ص ۸۳). درواقع این جایزه ضمن قرارداد قرض مطرح نمـی‌شـود و هـیچ حقـی بـرای قرض‌دهنده به ارمغان نمی‌آورد (محمود عبداللهی، مبانی فقهی اقتصاد اسـلامی، ص ۲۸۲)؛ بـه‌ویـژه اگر جایزه به صورت قرعه‌کشی احتمالی باشد.

موارد فوق به زمان انعقاد قرارداد ارتباط دارد؛ اما هنگام بازپرداخت قرض‌گیرنده می‌تواند افـزون بر مال قرض گرفته شده، زیاده‌ای نیز به بستانکار بازگرداند. معصومان(ع) چنین عملـی را پسـندیده شمرده، به آن سفارش بسیار کرده‌اند. رسول خدا(ص) می‌فرماید:

همانا بهترین مردم کسی است که بدهی‌اش را به نیکوترین وجه پرداخت کند (احمدبن حنبـل، مسند حنبل، ج ۲، ص ۵۰۹؛ محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۳).

بهترین قرض آن است که با خود سودی بیاورد (شیخ کلینی، الکـافی، ج ۵، ص ۲۵۵؛ علامـه حلـی، مختلف‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۷).

نتیجه‌ی کلی این مطالب آن است که در «قرض حسن» وام‌دهنده نباید با هـدف گـرفتن سـود قرض بدهد؛ ولی بهتر است وام‌گیرنده، هنگام بازپرداخت، داوطلبانه زیاده‌ای بر مال بیفزاید.

هماهنگی ساختار انگیزشی نهاد قرض‌الحسنه با ابعاد وجودی انسان

تعادل بین تقاضا و عرضه وجوه در نهادهای مالی، نشان از وجـود کـارآیی در آنهـا دارد. ایـن حالـت زمانی رخ می‌دهد که مازاد تقاضا یا کمبود عرضه وجوه مشاهده نشود. درصورتی‌که بتـوان از عوامـل به‌وجودآورنده مازاد تقاضا یا کمبود عرضه جلوگیری نماییم، درواقع توانسته‌ایم از ایجاد عـدم تعـادل در نهاد مالی پیش‌گیری کنیم. اکنون باید دید که چگونه هماهنگی سـاختار انگیزشـی نهـاد قـرض الحسنه با ابعاد وجودی انسان، این مهم را به ارمغان می‌آورد.

توجه صاحبان وجوه به ابعاد معنوی و اخروی خود سبب می‌گردد که دراین بـاره احسـاس نیـاز نمایند. آنها به‌دنبال بهترین راه جهت ارضای خویشتن هستند. اگرچه صدقات می‌تواند تـا حـدودی این نیاز را برطرف کند، اما همان‌گونه که در روایات اشاره شده است، امکان اختصاص این وجـوه بـه نیازمندانی غیرواقعی و ایجاد فضای گداپروری در جامعه وجود دارد. این امر سبب می‌گـردد کـه راه مزبور از کارآیی مناسبی برخوردار نباشد. این درحالی است که است که قرض‌الحسنه از ایـن چـالش رنج نمی‌برد، به همین خاطر کارآمدتر است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

توجه به ابعاد معنوی و اخروی از جهت دیگری نیز مشکل کمبود وجود در نهاد قرض‌الحسنه را می تواند حل نماید. یکی از علل کمبود وجود در نهاد قرض‌الحسنه به ساختار انگیزشی عرضه‌کنندگان وجوه از جهت ترس در عدم بازگشت وجوهشان برمی‌گردد. در اینجا نیز تلاش شده است که با توجه به ابعاد معنوی و اخروی قرض‌گیرندگان، در آنها انگیزه لازم جهت کوتاهی نکردن در بازگشت وجوه به‌وجود آید. درصورتی‌که وجوه در موعد مقرر بازگشت شود، این امکان وجود دارد که همین وجوه دوباره به نیازمندان دیگری قرض داده شود.

از سوی دیگر مازاد تقاضا در نهاد قرض‌الحسنه نیز با تکیه بر ابعاد معنوی و اخروی قابل حل است. آموزه‌هایی که نکوهش از قرض گرفتن در موارد غیرضروری را می‌نماید، درواقع درصدد تنظیم تقاضای قرض می‌باشد.

نکته دیگری که درباره هماهنگی ساختار انگیزشی نهاد قرض‌الحسنه با ابعاد وجودی انسان باید به آن توجه شود، مربوط به بعد مادی است. درواقع در این نهاد هم به بعد مادی تقاضاکنندگان وجوه و هم به بعد مادی عرضه‌کنندگان وجوه توجه مناسبی شده است. زیرا از سویی نیازهای مادی ضروری تقاضاکنندگان وجوه را برطرف می‌نماید و ازسویی وجوه قرض گرفته شده که در انتهای دوره بازگشت می‌نماید، در اختیار صاحبان وجوه قرار گرفته و آنها می‌توانند در ارتباط با نیازهای خود مورد استفاده قرار دهند.

نتایج

۱. قرآن‌کریم با تکیه بر دو عنصر وجودی انسان یعنی «بدن» و «روح» و نیز با اعتقاد به «تجرد» و «بقای روح» ابعاد سه‌گانه «مادی، معنوی و اُخروی» را برای حقیقت وی معرفی می‌کند. «بُعد مادی» در رابطه با اشتراکات انسان با حیوان، «بُعد معنوی» مربوط به نیازهای غیرمادی او در دنیا و «بُعد آخرتی» اختصاص به دامنه وجودی وی تا جهان پس از مرگ دارد. توجّه به این تقسیم‌بندی در تحلیل رفتارهای انسان و آثار برخاسته از آن دارای اهمیت است.

۲. با تکیه بر آنچه پیرامون ابعاد وجودی انسان مطرح گردید، می‌توان گفت سه‌گونه لذّت برای انسان ممکن می‌شود: مادّی، غیر مادّی دنیایی (= معنوی)، غیر مادّی غیر دنیایی (= اخروی).

۳. درباره ساختار انگیزشی در قرض‌الحسنه باید گفت انگیزه قرض‌دهنده از این رفتار یکی از موارد ذیل می باشد: پاداش آن جهانی، کسب اخلاق پسندیده، نوع دوستی، پس‌انداز، جایزه. انگیزه‌ی اول صرفاً اخروی است؛ انگیزه‌های دوم و سوم معنوی و انگیزه‌های چهارم و پنجم مادّی مشروع شمرده می‌شود.

۴. درباره ساختار انگیزشی قرض‌گیرنده باید از دو جهت بررسی شود. اولین جهت مربوط به

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

انگیزه او برای قرض گرفتن است. مطابق روایاتی که به نکوهش قرض گرفتن پرداخته است، بهتر است که برای نیازهای ضروری قرض گرفته شود. جهت دوم مربوط به ادای دین است. دراین باره روایات تلاش دارند که با تکیه بر ابعاد معنوی و اخروی به پرداخت به موقع تشویق کرده و از کوتاهی در ادای دین نهی کنند.

۵. با تکیه بر ابعاد معنوی و اخروی قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده در نهاد قرض‌الحسنه می‌توان توان مشکل مازاد تقاضا و کمبود عرضه در این نهاد را حل نموده و تعادل را برقرار نمود. توجه صاحبان وجوه به ابعاد معنوی و اخروی خود، سبب می‌گردد که دراین باره احساس نیاز نمایند. آنها به‌دنبال بهترین راه جهت ارضای خویشتن هستند. قرض‌الحسنه از صدقات دراین باره می‌تواند کارآمدتر عمل نماید. از سوی دیگر آموزه‌هایی که نکوهش از قرض گرفتن در موارد غیرضروری را می‌نماید، درواقع درصدد تنظیم تقاضای قرض می‌باشد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

منابع

۱. ابراهیمی، محمدحسین، ربا و قرض در اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: ۱۳۷۲.
۲. ابراهیمی، محمدحسین، قرض‌الحسنه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۳. ابن حنبل، احمدبن محمد؛ مسند احمد، تحقیق عبداللّه محمد الدرویش، بیروت، الطبعة الثانیة، ۱۴۱۴ .
۴. ابن ماجه، محمدبن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.
۵. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۶. التمیمی‌المغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیّون: دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا والاحکام، دارالمعارف، مصر، الثالثة، ۱۳۸۹ ه . ق.
۷. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة (آل البیت)، تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث بقم المشرفة، الطبعة الثانیة، ۱۴۱۴ق.
۸. الحلی، ابومنصور حسن بن یوسف، المختلف‌الشیعه، مؤسسةالنشرالاسلامی، الطبعة الاولی، قم، ۱۴۱۵ هق.
۹. الخمینی، سیدروح‌اللّه، تحریرالوسیله، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، قم: ۱۳۶۸.
۱۰. الزحیلی، وهبة بن مصطفی، تفسیر المنیر فی العقیدة الشریقه و المنهج؛ دار الفکر المعاصر، اول، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. سبحانی، جعفر، اصالت روح از نظر قرآن، مؤسسه امام صادق (ع)،اول، قم، ۱۳۷۷.
۱۲. سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، قم، مؤسسهء امام صادق (ع)، دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۳. شیخ صدوق،محمدبن علی بن حسین،تحقیق: السید محمد صادق بحر العلوم، منشورات المکتبة الحیدریة ومطبعتها، بی چا، النجف الأشرف، ۱۳۸۵ ق - ۱۹۶۶ م.
۱۴. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، بیروت، دارالتعارف و دار صعب، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، تحقیق علی اکبر غفاری، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۱۶. طالقانی، سیدمحمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، پنجم، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۹۷۲م ۱۳۹۲ق .
۱۸. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن ، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن الخرسان، الطبعة الثالثه، داراالاضواء، بیروت، سنة ۱۴۰۶ ق.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۱۹.الطوسی، محمدبن حسن و الحلی، جعفربن الحسن: النهایّه و نکتها، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۰.عبداللّهی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۱.
۲۱.القبانچی، حسن، شرح رسالهٔ الحقوق امام سجاد ع ، ج ۲، اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۵.
۲۲.کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۲۳.کلینی، محمد بن یعقوب، ، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۲۴.مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار الکتب الإسلامیهٔ، تهران، ۱۳۶۲.
۲۵.المجلسی، محمدباقر بن محمد تقی: مرآهٔ العقول فی شرح اخبار الرسول، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، الثالثهٔ، ۱۳۷۰ ه . ش.
۲۶.مجلسی، محمدتقی، روضهٔالمتقین (فی‌شرح من لایحضره‌الفقیه)، بنیاد فرهنگ اسلامی، دوم، تهران، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۷.مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ سی و دوم، ۱۳۷۴ ش.،
۲۸.نجفی، محمدحسن ، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، تهران،۱۳۹۴ ه . ق.
۲۹.نراقی، محمدمهدی جامع السعادات، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، سوم، قم، ۱۳۸۳/۱۹۶۳.
۳۰.الهندی، علاءالدین المتقی بن حسام الدین: کنزالعمّال فی سنن الاقوال و الافعال، مکتبهٔ التراث الاسلامی، اوّل، حلب، ۱۳۹۷ ق، ۱۹۷۷ م.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]